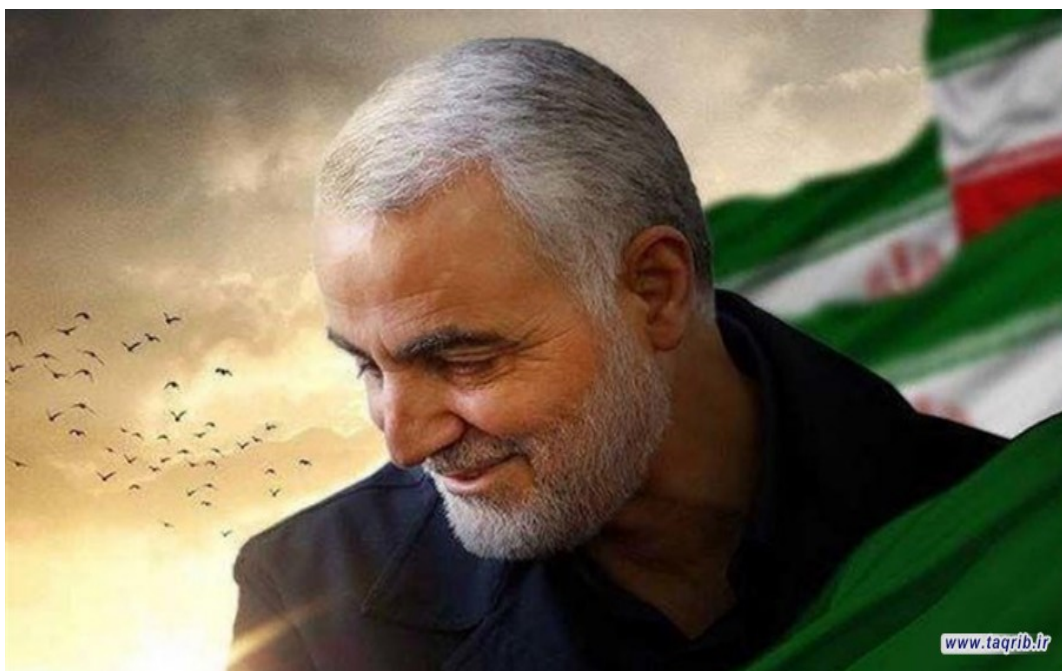


سیره تقریبی شهید سلیمانی



آنچه پیش روست گفتگویی است با حجه الاسلام و المسلمین سعادت، نماینده اسبق ولی فقیه در نیروی قدس سپاه درباره روش و منش تقریبی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی که توسط برادر عزیز جناب آقای افشین زینی زاده صورت گرفته و مشروح آن خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می شود:

ضمن تشکر بابت فرصتی که در اختیار بنده قرار دادید، سوال اول را از خودتان شروع میکنم؛ حاج قاسم را چه مدت و از چه زمانی می شناختید و چقدر با هم ارتباط و همکاری داشتید؟

آشنایی ما و برادر عزیزمان حاج قاسم، از زمان جنگ بود؛ آن زمان سال 61 چند بار بسیجی به جبهه رفتیم و در لشکر ثارالله حضور پیدا کردیم و از آنجا با ایشان آشنا شدیم؛ تا [اینکه در] سال 62 که به عنوان نمایندگی ولی فقیه در مجموعه سپاه استان کرمان و منطقه 6 مشغول به خدمت شدیم. استان کرمان و منطقه 6 سپاه دربرگیرنده دو یگان رزم بود، یکی لشکر 41 ثارالله که فرماندهی آن را برادر عزیزمان حاج قاسم بر عهده داشتند و دیگری هم تیپ زرهی ذوالفقار. ما [نیز] حسب تدبیری که شهید بزرگوار، آیه الله محلاتی داشتند [مبنی براینکه] همه مسئولین نمایندگان امام (آن زمان می گفتند نمایندگی

امام) در سپاه های استان، با حفظ سمت، مسئول نمایندگی یگان رزمشان [نیز] باشند؛ لذا ما [هم] تحت این عنوان با لشکر ثارا [ت] تعامل و ارتباط داشتیم و طبعاً و قهراً با برادر عزیزمان حاج قاسم هم همراهی، تعامل و همکاری داشتیم. در جبهه، این رابطه تحکیم بخشیده شد و بعد از آن مسئولیت نیز، همچنان تا به هنگام شهادت ایشان برقرار بود.

ده سالی را به عنوان مسئول نمایندگی در نیروی قدس بودیم؛ بعد هم با اصرار که باشیم و به ایشان در حوزه های نهضتی کمک بدهیم، در خدمتشان بودیم و کمک میکردیم.

نگاه حاج قاسم به سوریه ای که اکثراً اهل سنت بودند چطور بود؟ آیا غیر شیعه بودن آنها تاملی را در ایشان و در نوع ارتباط و فعالیتشان ایجاد کرده بود؟

ببینید حاج قاسم نظرش برگرفته از نظر امام و نگاه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بود؛ نگاه جمهوری اسلامی، در رأسش امام و مقام معظم رهبری، طبعاً و قهراً امت واحدی اسلامی [هدف] و مد نظرشان است. اگر ما امت واحدی اسلامی را طالب هستیم و هدفمان این است؛ در درون این امت واحدی اسلامی همه چیز هست، همه مذاهب اسلامی هستند اعم از شیعه و سنی، حتی سنیها و یا شیعیان از مذاهب مختلف [وجود دارند]؛ بلکه من میخوام فراتر از این را عرض کنم [اصلاً] همه ادیان الهی، جمهوری اسلامی دنبال این است که تمام ادیان الهی را در مقابل ظلم و استکبار جمع کند و اینها را در صف واحد قرار بدهد. ما میبینیم که در مملکتان نمایندگان مجلسان از اقلیت های مذهبی هم هستند. از مسیحی هست، از یهودی و آشوری هست، ارمنی هست و بالاخره همه هستند؛ همچنین آزادی عمل و آزادی فعالیت های مذهبی دارند و در حکومت و دولتها سهم دارند، پای صندوق رأی می آیند و رأی میدهند. اگر هم مظلوم واقع شوند ما به آنها کمک میکنیم؛ مثلاً، شما ایزدیها را در عراق ببینید، زمانی که مورد ظلم داعش قرار گرفتند برادر عزیزمان، حاج قاسم، واقعاً به صحنه آمدند و به دادشان رسیدند. الان اگر شما از ایزدی های عراق بپرسید حاج قاسم کیست و نگاه شما نسبت به ایشان چیست یکی از کسانی را که به شدت دوست دارند حاج قاسم [است]؛ همین ایزدی های عراق برایش اشک ریختند، گریه کردند و حتی مراسم گرفتند.

ما در عالم اسلام هر جا که ندای مظلومی باشد و یا استکبار، مردم و جمعیتی را استثمار کرده و سایه ی ظلمش را بر آنها بگسترانند، آنجا حضور داریم؛ وضعیت ویژه برای ما آن زمانی پیدا میشود که مسلمان هم باشند، اگر مسلمان باشند در درونمان بیشتر آشفستگی و دغدغه برای رفع ظلم از سر آنها [وجود دارد]. بنابراین برای ما مهم نیست که سوریه شیعه باشد یا سنی، همین قدر که مورد ظلم قرار گرفته

اند برای ما کافی است.

به طور مستقیم از حاج قاسم یا اطرافیان نشان خاطره یا نقل قولی در رابطه با این موضوع در خاطر دارید؟ مثلاً زمانیکه میخواستند وارد سوریه بشوند و در مورد سنّی بودن مردم سوریه مسئله ای مطرح شود و واکنش ایشان چه بوده است؟

ببینید نقل قولها و خاطره ها عمدتاً در این راستا است که حاج قاسم به چند مسئله بسیار پایبند بود؛ مهمترینش این بود که، در کار و تعاملی که ما با مردم از ادیان و مذاهب گوناگون داریم، به دلیل اینکه در منطقه شان مورد ظلم قرار گرفته اند کمکشان می‌کنیم؛ [لذا] دین و مذهب را دخیل ندهیم و آن را مطرح نکنیم. من بارها این عکس‌العمل را از ایشان دیدم که دوستانی که میرفتند در همین سوریه آنجا اقدامهای تبلیغی در راستای فرهنگ شیعه داشتند یا تبلیغ اسلام داشتند برای گروه های غیر اسلامی؛ مثلاً، برای مسیحیان به منظور جذب به اسلام؛ حاج قاسم عکس‌العمل نشان میداد، اصلاً در چند جا بنده خودم دیدم ایشان با دوستان بعضاً طلبه ای که رفتند رایزنی کردند برای طرح مسائل دینی، [قاطعانه] برخورد کردند.

به عنوان مثال اگر نمونه ای در خاطر دارید بفرمایید.

خاطره، خاطره‌ی آنچنان خوشی نیست که بخواهیم بازگو کنیم، اما بنده غیظ حاج قاسم را آنجایی دیدم که برادری طلبه، مثلاً اقدام هایی فرهنگی و تبلیغی کرده بود برای جا انداختن مکتب شیعه در میان اهل سنّت و در آنجا مباحث شیعی را مطرح کرده بود؛ لذا ایشان برخورد کردند و گفتند: «ایشان دیگر حق ندارند در اینجا باشند و از اینجا برشان گردانید ایران، ما چنین آدمهایی را که کم ظرفیت هستند نمیخواهیم!» یعنی واقعاً به صورت جدّی اجازه نمیدادند که این کار انجام شود.

در کارهای فرهنگی ایشان معتقد بودند که ما تبلیغ مستقیم نباید داشته باشیم، بلکه باید فضای فرهنگی ایجاد کنیم؛ البته، این نظر مقام معظم رهبری هم بود که در شرفیابی که برادر عزیزمان، حاج قاسم، خدمت ایشان داشتند به آن تأکید هم کرده بودند؛ فرموده بودند: «شما در تعاملتان که با گروه های مختلف دارید اصلاً کار فرهنگی مستقیم انجام ندهید و ورود به این بحث پیدا نکنید. باید فضا را فرهنگی کنید که اگر کسی بیاید در آن فضای فرهنگی قرار بگیرد؛ خود به خود مجذوب بشود؛ مثلاً، در یک مکانی که نیروهای شما هستند پخش نوای قرآن باشد و یا تزئین منطقه با آیه های قرآنی و یا احادیث و معارف اهل بیت باشد، اما نروید سر کلاس، درس عقیدتی بدهید و القاء مسائل دینی و مذهبی خودتان را

داشته باشید. کار مستقیم نکنید کار غیر مستقیم کرده و فضای فرهنگی و معنوی ایجاد کنید.» حتی ایشان فرمودند: «راضی نیستم هیچ یک از نمایندگان من برای شیعه کردن اهل سنت فعالیت کنند.» و این را مقام معظم رهبری به صورت صریح نهی کردند.

حاج قاسم هم به گونه ای با همه آنها برخورد می کردند که همه احساس می کردند که حاج قاسم از آنها و با آنها است؛ مثلاً، با دروزی که می نشستند، دروزی فکر میکرد حاج قاسم هم دروزی است با سنتها به همین صورت، با ایزدی ها می نشستند فکر می کردند ایزدی است؛ از نظر ملیت هم همینطور؛ مثلاً، کنار دوستان لبنانی که بودند لبنانیها فکر میکردند حاج قاسم لبنانی است، کنار عراقی ها بودند، حاج قاسم را عراقی فرض میکردند و با فرهنگ و [شیوه] حشرونشر خودشان با حاج قاسم برخورد میکردند. خدا رحمت کند حاج قاسم را حاج قاسم با هر کس که می نشستند حساسیتهای او را در نظر داشتند؛ جذبه ها و نگاه های او را در نظر میگرفتند این نه اینکه خدای ناخواسته بخواهیم بگوییم دوگانگی است؛ این نوعی تدبیر و یک نوع برنامه ریزی و مدیریت است که یک مدیر، یک فرمانده بتواند در صحنه، به گونهای با مخاطبین خودش برخورد و کار کند که آنها را مجذوب خودش کرده و او را از جنس خودشان بدانند؛ زمانی که اینطور شد به راحتی میتواند با مخاطبین خودش کار کند و آنها را تشکّل دهد، فرماندهی کرده و پیش ببرد؛ لذا یکی از عوامل موفقیت حاج قاسم همین بود که کنار هرکس که بود -کان- کا-حدّ منهم- مثل یکی از آنها بود؛ چون مثل یکی از آنها بود فرمانش را اطاعت میکردند و تحت فرمان او قرار میگرفتند و این امتیاز جدّی حاج قاسم بود.

پس بنابر فرمایش های شما حاج قاسم تعامل خوبی با مردم، فارغ از دین و مذهبشان داشتند. از باب قرینه و مصداق چیزی از رفت و آمدها و معاشرتهای ایشان با غیرشیعه در خاطر دارید؟

بله؛ حاج قاسم با آنها حشرونشر داشتند و به منزلشان هم می رفتند و یا حتی به منزلش می آمدند؛ مثلاً، من خودم در مراسمهای شهادت حاج قاسم حضور داشتم؛ از همه اقلیتهای به منزل حاج قاسم آمده بودند. رهبران روحانی شان، هم از مسیحیان و هم یهودیان آمدند؛ حتی از آرامنه و آشوریها هم آمدند؛ یعنی همه، رهبران دینی شان به منزل حاج قاسم آمدند و تسلیت گفتند. [به نظر شما] این آمدن و رفتن نشانه چیست؟ نشانه اینکه آنها با حاج قاسم مأنوس بودند و حاج قاسم هم با آنها مأنوس بود؛ حاج قاسم مخصوصاً حتی با دوستان و رهبران اهل سنت که سر سفره شان می نشست و مهمان شان بود؛ آنها هم وقتی به ایران می آمدند مهمان حاج قاسم بودند و به منزل ایشان می آمدند. و این نوعی رابطه تنگاتنگ بود که وجود داشت.

شما ببینید جلال طالبانی که می‌آمد اینجا یا حاج قاسم می‌رفتند آنجا، به گونه ای حاج قاسم را بغل میکرد و آغوش برای او باز میکرد؛ که گویی بین این دو یک پیوند اخوت ریشه دار عمیق از یک خانواده است؛ یعنی، اینطور با جلال طالبانی مأنوس بود. یا به افغانستان که می‌رفتند با دوستان اهل سنّت [افغانستانی]، با ربّانی، زمان اوایل سقوط رژیم کمونیستی عراق که احمد شاه مسعود بود؛ حاج قاسم با احمد شاه مسعود با اینکه سنّی بود، بسیار محشور بودند. هم احمد شاه مسعود هوای حاج قاسم را داشت هم حاج قاسم هوای او را داشتند و با او دوست بودند. این پیوند دوستی و آمدوشد، باز علاوه بر آن ارتباط، خودش یک عامل موفقیت دیگر بود. یک وقت هست که انسان کسی را قبول دارد اما یک وقت هست انسان با کسی ارتباط قلبی و دوستی عمیق دارد؛ حاج قاسم با اینها ارتباط عمیق دوستی داشت.

آیا حاج قاسم در فعالیتها و کارهایی که انجام می‌دادند بین شیعه و سنی فرقی قائل می‌شدند یا خیر؟

ببینید حاج قاسم همینطور که برای شیعه کار کرده و از بنیادهای فرهنگی شیعی حمایت کردند، برای اهل سنّت هم کار کرده و از بنیادهای فرهنگی شان حمایت کرده است؛ مثلاً، در افغانستان شیعیان دستگاه‌های فرهنگی داشتند و کار میکردند [لذا ایشان] سرمایه‌گذاری عظیمی کردند و از مجموعه بزرگ آیه آصف محسنی بسیار حمایت کردند. همچنین یک مجموعه فرهنگی را هم برای اهل سنّت پیگیری کرد، حاج قاسم آقای ربّانی را حمایت کردند تا بنیاد فرهنگی تشکیل دهد که در ابتدا در اختیار احمد شاه مسعود و بعد در اختیار بچه های جبهه شمال افغانستان گذاشت. [با اینکه] بچه های ربّانی و احمدشاه مسعود همه سنّی بودند؛ از آنها در این راستا حمایت کردند و فضای کار فرهنگی را برایشان باز کردند.

به دوستان هم می‌گفتند: «شما اینطور عمل کنید! که هیچ وقت کسی خیال نکند که ما برای مذهب خودمان آمده ایم یا ما داریم تبلیغ برای دین خودمان میکنیم یا آن تهمتی که دشمن به ما می‌زند که ما می‌خواهیم هلال شیعی را تشکیل دهیم، تا بیایند و شیعه هراسی راه بیاندازند.» حاج قاسم هر جایی که میرفتند پناه و تکیه گاهی برای همه بودند؛ علی‌هذا من میتوانم خدمتتان عرض کنم که این اقدامهای اقبالی حاج قاسم به همه و این نگاه با سعه صدر به همه جریانها، به مجموعه هم تسری داشت؛ یعنی، واقعاً اگر کسی غیر از این عمل می‌کرد؛ ایشان قطعاً عکس العمل نشان میدادند.

شما سرباز یا فرماندهای سنّی مذهب و تحت امر حاج قاسم دیده اید یا سراغ دارید؟ تعامل حاجی با آنها چگونه بود؟

ببینید ما این را از زمان جنگ داشتیم؛ حاج قاسم لشکر ثارا را تحت فرماندهی داشتند که این لشکر متعلق به سه استان بود و نیروهای کادر و بسیجی اش از سه استان بودند؛ عمدتاً از کرمان، بخشی از سیستان و بلوچستان و [در نهایت] استان هرمزگان که استان هرمزگان سه گردان در لشکر ثارا داشت دو گردان از بچه های شیعه و یک گردان اهل سنت بودند که بسیجی های اهل سنت بودند. حاج قاسم از همان اول در خودشان ظرفیت داشتند و در لشکر ثارا یک گردان اهل سنت تشکیل دادند که در کنار بچه های شیعه اینها هم آفند داشتند هم پدافند داشتند و حضور داشتند؛ ما شهید اهل سنت از استان سیستان و بلوچستان داریم که در لشکر ثارا بودند و شهید شدند. بنابراین کسی که این نگاه را در جنگ دارد؛ طبعاً و قهراً زمانی که وارد عرصه مقاومت اسلامی می شود، این مقاومت اسلامی دیگر می طلبد که با همه کار کند و همه را فرمانده بگذارد. شما ببینید اینکه آقای اسماعیل هنیّه در مراسم تشییع جنازه حاج قاسم می آید سخنرانی می کند و میگوید ما شهادت میدهیم به اینکه حاج قاسم شهید القدس، شهید القدس، شهید القدس است؛ یک فرمانده و مسئول سنتی حاج قاسم را شهید قدس میدانند و اینگونه از حاج قاسم تجلیل میکنند. این برای چیست برای اینکه حاج قاسم را در صحنه حمایت و هنگام غربت همراه خودشان دیده است و حاج قاسم اینها را تنها نگذاشته است. هرگز حاج قاسم حساسیت روی دین و مذهب برای انتخاب فرمانده نداشتند؛ آنجا که لازم بود از همه کمک میگرفتند.

مجموعه دفاع الوطن را که حاج قاسم در سوریه تشکیل دادند؛ آیا این مجموعه نیروهای بسیجی سوریه، همه شیعه بودند؟ شیعه در آنجا در اقلیت است؛ [بنابراین] حاج قاسم آنها را از همه گروه ها اعم از شیعه، سنتی، دروزی، ایزدی و علوی و به طور کل از همه [گرد] آوردند و سازماندهی کردند. می دیدید یک جایی در پادگانی نیروها را دارند آموزش میدهند و همه آنها در آن پادگان از همه گروه ها و جریان ها بودند و داشتند آموزش می دیدند و فرماندهان هم از خود آنها بودند؛ حالا تفاوت داشت می دیدید در جایی فرمانده علوی بیشتر بود در جایی فرمانده شیعه بیشتر بود، متناسب با آن وضعیتی که بود. اما یک نکته را من عرض کنم و آن اینکه حاج قاسم یک شیعه بود و نسبت به فرهنگ شیعه هم از نظر اعتقادی و هم عملی بسیار پایبند بود، با این همه که یک شیعه به تمام معنا معتقد و متعبد بود ولی همه را در درون خودش جای میداد و با همه کار میکرد.

موردی از بحث و مجادله ی مذهبی بین نیروهای تحت امر ایشان سراغ دارید؟

خیر بنده سراغ ندارم...

اگر اتفاق می افتاد حاج قاسم چطور برخورد می کردند؟

اصلاً حاج قاسم به کسی چنین اجازه ای نمی دادند. همه این حساسیت حاج قاسم را می فهمیدند و میدانستند که حاج قاسم چقدر روی طرح مباحث فرقه ای-مذهبی حساس اند و فضا را به گونه ای قرار داده بودند که همه این حساسیت را متوجه شده بودند و هیچ کس از این خط تخطی نمی کرد.

به نظر شما آیا این روش و تعامل حاج قاسم در سوریه و کلاً با اهل سنت موقت و تاکتیکی بود یا اینکه نگاه کلان تر و راهبردی داشتند به مسئله؟

ببینید قبل از این مسائل و شروع بحران سوریه هم اهل سنت آنجا مورد عنایت حاج قاسم بودند و با آنها تعامل و همکاری داشتند.

حاج قاسم بین شیعیان بسیار محبوب بودند و این بعد از شهادت ایشان کاملاً مشهود بود، همچنین از صحبت‌های شما معلوم می‌شود که بین اهل سنت هم محبوبیت فراوانی داشتند، بنظر شما علت این محبوبیت ایشان بین اهل سنت چه بود؟

مجموعاً می‌توانم عرض کنم که اهل سنت داخل و خارج حاج قاسم را دوست داشتند و حاج قاسم با همه شان ارتباط داشتند و این ارتباطها هم نوعی ارتباط ریشه دار و عمیق بود و حاج قاسم اجازه نمی دادند که در مناطق سنّی نشین چه داخل و چه خارج، دفعی برخورد کنند و به گونه ای رفتار کنند که اهل سنت بگویند اینها آمده اند ما را شیعه کنند. خیلی روی این موضوع حساس بودند. می‌گفتند: «به گونه ای عمل کنید که آنها حتی اصلاً [فکر] تبلیغ شیعه [در مورد] ما نداشته باشند.» اقدام های حاج قاسم همه در این راستا بود که شیعه و سنّی را نسبت به هم معطوف و مألوف کند.

اجازه بفرمایید نمونه ای از نگاه حاج قاسم نسبت به همه و علاقه مندی همه نسبت به حاج قاسم برایتان بگویم. خب، شهادت حاج قاسم [همانطور] که می دانید همه را عزادار کرد و همه نه فقط جامعه شیعه بلکه جامعه اهل سنت؛ آن هم نه تنها در ایران بلکه در همه کشورها برایشان گریه کردند. یک هیئت از علمای شیعه هندوستان برای عرض تسلیت به خانواده ایشان به ایران آمده بودند. از قضا من آن شب در منزل حاج قاسم بودم، دیدارشان را هم بنده پیگیری کردم و زمانی که علمای بزرگوار وارد منزل حاج قاسم شدند، یکپارچه به صبحه و گریه افتادند. آن فضای روحانی منزل حاج قاسم و فرزندان یتیمشان را که دیدند، همه گریان شدند. نشستند و چند دقیقه ای را همه گریه کردند. بعد یکی از آقایان علما گفت: «برای حاج قاسم هندوستان یکپارچه عزادار شد. همه جا، هر جا که شما می رفتید، مجلس عزای حاج قاسم بود، مجلس بزرگداشت حاج قاسم بود؛ حسینیه ها، مساجد، معابر و معابد و یکی از آنها گفت که

حتی هندوها در هندوستان مراسم تجلیل و بزرگداشت برای ایشان گرفتند.» حتی هندوهایی که به هیچ مسئله [اسلامی] پایبندی ندارند؛ اما شهادت حاج قاسم آنها را هم متأثر کردند و آنها هم در این عزای حاج قاسم اشک ریختند و گریه کردند. خب، حاج قاسم که هند نرفته بودند یا هندوها که حاج قاسم را نمی شناختند؛ پس این برای چیست؟ برای برد تفکر و مکتب حاج قاسم است؛ اینکه مقام معظم رهبری فرمودند مکتب حاج قاسم، به این جهت است، که وقتی فردی محور برای یک مکتب باشد میتواند همه را به سمت خودش جذب کند و با خود همراه کند.

منبع: مجله الکترونیک اخوت